

بررسی و نقد کتاب «الشعراء المحدثون»

سیدرضا میراحمدی*

چکیده

سخن از نوگرایی و پیشگامان آن در شعر عصر عباسی تنها اختصاص به زمان معاصر ندارد بلکه از همان زمان‌های نزدیک به آن عصر، که نقد ادبی بر اثر درآمیختن فرهنگ عربی با فرهنگ‌ها و میراث‌های فرهنگی و تازه‌های تمدنی پا گرفت، به صورت پراکنده در آثار آنان مشاهده می‌شود، از جاحظ گرفته تا قدامة بن جعفر و آمدی و ابن قتیبه و ابوالفرج اصفهانی. «حسن درویش» نویسنده کتاب «الشعراء المحدثون» با روش تحلیلی-توصیفی موضوع را واکاوی کرده تا فراگیری نوگرایی را در جنبه‌های مختلف هنر شاعری اینان آشکار سازد. با بررسی اثر حاضر می‌توان دریافت که نوآوری نگارنده، نخست در گردآوردن سرآمدان این جریان در این کتاب است، سپس اشاره به زوایای پنهان حرکت نوآوری در جنبه‌های مختلف شعر آنان؛ از نوآوری در زبان شعری تا بناء و تصویر و موسیقی و غرض‌های مختلف شعری. دیگر آن‌که حضور نویسنده تا حدود قابل ملاحظه‌ای در این اثر نمایان است، و بیش‌تر پس از نقل آراء مختلف یا آنان را تأیید کرده و یا با برهانی مناسب آن‌ها را رد می‌کند، یا در برخی موضوعات خود نظری ارائه می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: شعر عربی، نقد شعر، ادبیات عصر عباسی، شاعران نوآور، العربی حسن درویش.

۱. مقدمه

اگر بخواهیم از تاریخچه پژوهش در مورد شاعران نوگرای عصر عباسی و تأثیر ژرف آنان بر ادبیات این عصر پرده برداریم، باید بگوییم: در این باب می‌توان سررشته سخن را هم در کتاب‌های نقدی قدیم و جدید و هم در کتاب‌های تاریخ ادبیات به صورت جسته و گریخته یافت، گرچه کتاب‌های تاریخ ادبیات و نقد-که در عصر معاصر نگاشته شده- نیز با عنوانی مستقل به این موضوع نپرداخته‌اند. به عنوان مثال، «جرجی زیدان» به صورت پراکنده معانی جدیدی را که بر اثر گسترش خیال نزد شعرایی چون بشار و ابونواس و ابن معتز و ابو تمام به وجود آمد، بر می‌شمرد، و برخی از معانی قدیم چون نسیب و غزل، و نیز معانی جدیدی، چون به‌کارگیری مفاهیم فلسفی و حکمی، که به سبب درهم آمیختگی فرهنگ عربی با دیگر فرهنگ‌ها پدیدار شد، یادآور می‌شود (ن. ک، به: زیدان ۱۹۹۶، ج ۲: ۴۲-۴۵)

«حنا الفاخوری»، بشار، ابونواس، ابوالعناهیة و ابن مقفع را تولید و نتیجه گونه نخست (انقلاب و اثر آن در زندگی و فرهنگ) می‌داند و ابو تمام و بحتری و ابن رومی و ابن معتز و جاحظ را از گونه دوم (ادبیات حرکت معکوس) بر می‌شمرد. سپس در بررسی زندگی هر شاعری مظاهر نوآوری را، به صورت محدود و فراخور موضوع ذکر نموده است. (الفاخوری ۱۳۸۷، ص ۳۶۷) از لحاظ او بشار و ابونواس هر دو پیشگام نوآوری بودند، با این تفاوت که تجدید بشار از جهش و حرکتی ذاتی و نیز تصویری گسترده از زمانه‌اش بود اما تجدید ابونواس از مبدای آگاهانه بود که در آن خویشتن و رفاه را به صورت کلی به تصویر می‌کشید. (همان، ص ۳۸۷) او ابو تمام را در طلیعه کسانی می‌داند که فرهنگ و شعر را با هم یک‌جا گردآوردند، و تا حد درک و دریافت اندیشمندان بالا بردند، همان‌طور که نمونه‌هایی از شعر را بر زبان همه مردم روان ساختند. (همان، ص ۴۹۷)

«شوقی ضیف» در دو کتاب تاریخ عصر عباسی، به‌طور پراکنده از نوآوری‌های این شاعران بدون هیچ عنوانی سخن می‌راند (ن. ک، به: ضیف، ۱۹۹۹، ص ۲۰۱ تا ۲۳۷ و ۲۶۸-۲۸۹ و ضیف ۲۰۰۱، ص ۲۷۰-۳۴۷) اما در کتاب نقدی-تحلیلی «الفن و مذاهبه» خود، در تقسیم مبتکرانه و خلاق و ویژه، شعر را تحت سه عنوان تقسیم می‌کند: صنعت و تصنیع و تصنع، که برای هر کدام تعقیدی نیز در نظر می‌گیرد. بشار و ابونواس را در... و ابو تمام و ابن معتز را در قسمت تعقید در تصنیع و بحتری و ابن رومی را از اصحاب تعقید در صنعت بر می‌شمرد. (ضیف، ۱۹۷۸، ص ۱۴۸ به بعد) او

صنعت بشار را موازنه دقیق بین عناصر کلاسیکی در شعر قدیم و عناصر نوی برگرفته شده از تمدن و فرهنگ معاصرش می‌داند. (همان، ص ۱۵۷) و صنعت ابو نواس را در اغراضی چون مدح و رثاء و شبیه آن دو در تکیه بر چارچوب‌های قدیم می‌بیند که در غزل و خمریاتش از این چارچوب جدا می‌گردد، ضمن این‌که تصویر جذاب و بنای مستحکم و عاطفه دقیق در هر دو نوع مشهود است. (همان، صص ۱۶۳ و ۱۶۴)

«مصطفی شکعه» نیز نوآوری این شاعران را به صورت پراکنده در غرض‌های شعری ایشان مورد بررسی قرار داده است. مثلاً به‌طور کلی تجدید بشار را ابتکار در معنا، و به‌کارگیری فراوان فنون بدیعی در صنعت می‌داند. (شکعه ۱۹۸۶، ص ۱۶۸) و ابونواس را حلقه‌ای زرین در شعر عربی و زنجیره نوآوری در آن می‌داند و نوآوری‌اش را در قالب‌ریزی افکار در چهارچوب مقطوعات کوتاه با لغتی آسان و متمدانه می‌داند. (همان، ص ۳۱۶) او تحت عنوان «شعر الأفكار و مزید من الصنعة»، نوآوری ابو تمام را قیام و شورش علیه معانی شعر و ساختار می‌بیند که در این راه از همه انواع و الوان بدیع استفاده می‌کند (همان، ص ۶۷۹) و بحتری را سوار یکه‌تاز مکتب اسلوب درخشان و پیش‌روی مقدمه شعری بر می‌شمرد. (همان، ص ۷۳۸)

به هر روی، با نگاهی سریع بر محتوای این چند کتاب مهم و تصفح دیگر کتاب‌های مرتبط تاریخ ادبیات و نقد در می‌یابیم اثری که تنها به شاعران نوگرای عصر عباسی اختصاص پیدا کرده باشد به رشته تحریر در نیامده بود؛ کتابی که تنها به شاعرانی بپردازد که آنان را سردمدار نوگرایی برشمارد و از این نظرگاه شعرشان را مورد نقد و ارزیابی قرار دهد. این بود که حسن درویش با علم به این نقصان، کتاب «الشعراء المحدثون» را به رشته تحریر درآورد که نقد و بررسی آن کتاب و شیوه تحلیل نویسنده آن، همان چیزی است که ما در این نوشته قصد بررسی و پرده‌برداری آن را داریم. شاید ذکر این نکته خالی از فایده نباشد که بر اساس سرفصل‌های وزارت علوم و تحقیقات و فن‌آوری این کتاب از جمله کتاب‌های کمک‌درسی بسیار مفید در درس‌های متون ادب عباسی در دو دوره دکتری و کارشناسی ارشد به‌شمار می‌آید و تا حدود زیادی دانشجویان را با نوآوری‌های ادبی این عصر آشنا می‌کند.

۲. معرفی کلی اثر و نویسنده آن

نویسنده کتاب «الشعراء المحدثون»، العربی حسن درویش استاد دانشکده علوم تربیتی دانشگاه عین الشمس است. کتاب در سال ۱۹۸۹م توسط انتشارات «الهیة المصرية العامة

للكتاب» انتشار یافته است. او شش شاعر نام‌آور عصر عباسی یعنی (بشار، ابونواس، ابوتمام، بحتری، ابن رومی و ابن معتز) را به‌عنوان شاعران نوگرا، در برجسته‌سازی ادبیات عصر عباسی آن‌هم با تولید هنری خود از همه شاعران آن دوره مؤثرتر می‌داند و آنان را برگزیده‌ای از بارزترین شاعرانی می‌داند که در رواج پیشرفت و شکوفایی شعر این عصر نقش بسزایی داشتند.

نگارنده قصد نگاشته خود را آشکار کردن نشانه‌ها و نمادهای نوگرایی این شاعران پرآوازه از لحاظ زبان شعری و معنا و خیال و تصویر و موسیقی و بنای قصیده و نیز در سایر موضوعات شعری بیان می‌داند. علاوه بر این که در سراسر این تحقیق آراء و نظریات ناقدان قدیم و جدید را نیز وارد می‌نماید. او این کتاب را بر اساس معیارهای عادلانه و منصفانه، تلاشی برای برآورد کردن و ارزش‌گذاری بر همه جوانب نوگرایی برمی‌شمارد. این اثر حقیقت زاویه‌های نوگرایی را آشکار می‌کند و به ظرافت‌های آن‌ها می‌پردازد و پیچیدگی‌ها و ابهام‌ها و اشتباهات در مورد آن‌ها را برطرف می‌سازد، ضمن این‌که پدیده‌های فنی و ویژگی‌های ادبی را به دقت و روشنی ترسیم می‌کند. (ن.ک، به: حسن، ۱۹۸۹، پشت جلد کتاب)

۳. نقد شکلی کتاب

پیش از ورود به بحث گوشزد کردن این نکته ضروری است که با توجه به برتری و فراوانی امتیازات، ما ابتدا بدون عنوان به ذکر آن‌ها می‌پردازیم و هر جا کاستی یا عیبی وجود داشت در پی همان امتیازات به آن اشاره خواهیم کرد و با کج کردن و خط زیر، آن‌را برجسته و جدا خواهیم نمود.

اگر بخواهیم بحث را از عنوان کتاب آغاز کنیم باید بگوییم: عنوانی را که حسن درویش برای نوشته خود به نام «الشعراء المحدثون» انتخاب کرده، عنوانی علمی، مختصر، واضح و اداکننده مفاد و مطالب آن است. متن این اثر کاملاً با عنوان آن منطبق است، و کم‌ترین گریزی از موضوع اصلی وجود ندارد. در هر شش فصل کتاب که به نام یکی از شعرای نوگرا عنوان اصلی خورده است، و زیر مجموعه آن عنوان‌های ریز همه در انسجام و ارتباط تنگاتنگ با موضوع اصلی است، (همان، به عنوان نمونه به فصل اول نگاه کنید). از زندگینامه مختصر شروع کرده است، سپس به این‌که او سرآمد محدثون بوده پرداخته آن‌گاه به سراغ نموده‌ها و نشانه‌های نوآوری در لغت و معنی و تصویر و موضوع‌های اصلی شعری بشار رفته است. در بقیه فصل‌ها نیز بر همین منوال عمل کرده

است، آن‌هم با ریتمی منظم و بدون خروج از چهارچوب. در پایان هر فصل خلاصه‌ای از مطالب و جمع‌بندی وجود دارد. در پایان کتاب نیز خلاصه‌ای تقریباً گویا ارائه شده است.

کتاب حاضر توسط «ابراهیم عبد الرحمن محمد» استاد ادبیات و نقد دانشکده ادبیات دانشگاه عین الشمس معرفی شده است. با تقدیم وی معلوم می‌شود که با مطالعه کتاب تحت تأثیر نویسنده و موضوع کتاب قرار گرفته است و خلاصه و برگزیده‌ای از آن را برای روشن کردن و برجسته‌سازی موضوع مورد تحقیق در آغاز ذکر کرده است. (ن.ک، همان، به: صص ۵-۱۰) اما تقریباً آنچه نگارنده در مقدمه کوتاه نخست آورده است، او نیز در مقدمه خود بر کتاب وارد کرده است.

بعد از مطالب عبدالرحمن محمد، نگارنده مقدمه‌اش را در سه صفحه جای می‌دهد. مقدمه او در حقیقت خلاصه‌ای از موضوع مورد بحث و تحقیق است؛ خلاصه باید نتایج تحقیقات گذشته، که مرتبط با این موضوع هستند، را بدست دهد و نیز اشاره‌ای به نقطه آغاز خود باشد. در خلاصه باید طرح و نقشه‌ای که نگارنده از آن تبعیت کرده آن هم در قالب فصل‌ها و نتایجی که خود به آن‌ها دست یافته است، و همچنین پیشنهاد به ادامه موضوع در صورت داشتن کشش، وجود داشته باشد. (شلیبی ۲۰۰۷، صص ۱۹۷ و ۱۹۸) که در کتاب حاضر او به صورت کلی تحقیقات موجود در این زمینه را آورده است، و قصد و غایت خود را در نگارش این کتاب بیان داشته است. مقدمه می‌توانست طولانی‌تر از این هم باشد، اما شاید نویسنده در صدد اطاله کلام و در پی آن رنجش مخاطب نبوده است. به هر روی خلاصه دربردارنده نما و شمایل کلی از تمام مطالب موجود در کتاب حاضر است، و شاید با مطالعه آن بتوان تا حدودی به شکل کار و نیت مؤلف پی برد.

در مقدمه سه صفحه‌ای کتاب به موضوع و عنوان و هدف اشاره شده است. در هدف شاعر می‌بینیم که او در شعر این عصر اموری را ملاحظه می‌کند که با وجود کارهای فراوان در این زمینه و نتایج خوب آنان، جوانب پیچیده‌ای را می‌بیند، که مغفول مانده و باید کشف شوند. ایرادی که در مقدمه بحث بر نویسنده می‌توان وارد کرد این است که این اثر همچون بسیاری از کتاب‌ها به شیوه کار و نوع آن و نیز سؤال‌ها و فرضیه‌ها به صراحت نپرداخته است، گر چه در خلال مقدمه به صورت مفهومی به آن‌ها نظر داشته است.

بعد از مقدمه، نویسنده بدون هیچ درنگی به سراغ موضوع رفته و نوآوری شاعران مورد نظر را در شش فصل، تک تک مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. در هر کدام از فصل‌ها نیز با چینی‌سازی مناسب نخست به سراغ زندگینامه‌ای کوتاه از شاعران، و بعد از آن به نشانه‌های نوآوری در شعر آنان رفته است و مصداق‌ها و نمونه‌های نوآوری را در سروده‌های ایشان به دست داده است. در پایان کتاب نیز خلاصه و چکیده‌ای از آنچه در مورد این شاعران استنباط کرده، ارائه نموده است. پس از آن منابع را با دسته‌بندی قدیم و جدید، تألیف و ترجمه و مجله‌ها آورده است و پایان‌بخش کتاب، فهرست فصل‌ها و مطالب است.

گفتنی است نگارنده در هر فصل با چینی‌سازی ویژه ابتدا به معرفی اجمالی و زندگینامه شاعر پرداخته است (که البته این مطلب جای نقد و بررسی دارد) سپس اگر مانند بشار ویژگی خاصی داشتند (رأس مذهب المحدثین)، به آن پرداخته و آن‌گاه در همه فصل‌ها تقریباً با آهنگی یکنواخت از نشانه‌های نوگرایی بحث کرده، بعد از آن این نواندیشی و نوگرایی را در زبان و تصویرگری و مفاهیم و برخی اغراض شعری، که برجستگی ویژه‌ای داشته‌اند یا نشانه‌های نوگرایی در آن‌ها بیشتر مشهود بوده، مورد بحث قرار داده است. عناوین اثر نیز در بخش نتیجه‌ها کاملاً مشهود است. نویسنده در پایان هر عنوان با توجه به مستندات و دریافت خویش نتیجه‌ای به دست می‌دهد. و نظم تمامی فصل‌ها تا حد فراوانی یکنواخت و هم‌آهنگ است و هیچ گسستی در کار مشاهده نمی‌شود و این موضوع یکی از مزایای اصلی کتاب حاضر است.

توجه به تسلسل منطقی مفاهیم و پرهیز از گسست و گریز، نویسنده را برآن داشته تا نه در متن، بلکه در پاورقی آن‌هم با نهایت اختصار، به زندگینامه شاعران پردازد و در کنار آن، منابع بسیار خوبی برای اطلاع بیشتر خواننده از زندگی شاعر معرفی کرده است. ایراد دیگر این‌که در موضوع تحلیلی و نقدی باید به نقاطی از زندگی ادیب که ارتباط تنگاتنگی با ادبیات او دارد اشاره کرد، در حالی که اثر حاضر بسیاری از زوایای مهم زندگی این شعرا را فرو گذاشته است. در پرتو این مسأله، اشکالی که در این زمینه بر وی وارد است، این است که در نگارش زندگینامه شاعران، به نکته‌های کلیدی و اساسی زوایای دخیل در متون مورد استفاده آنان در تحلیل اشاره نکرده است و مطالبی را بیان داشته که چندان به فهم متن شعری کمک نمی‌کند. این نیز یادکردنی است که اگر قصد نویسنده اشاره‌ای به زندگینامه عمومی آنان است محل اشکال نیست.

نویسنده برای جلوگیری از سردرگمی خواننده، ارجاعات درون متن را در پاورقی صفحه‌ها آورده است؛ که این امر از تودرتویی مطلب و منبع کاسته است، گرچه ارجاع‌های فراوان در بیش‌تر صفحه‌ها خود جای بحث دارد.^۱ (۱) شایان ذکر این‌که بین نقل مستقیم و نقل غیر مستقیم فرق قائل شده است.

کتاب حاضر در شش تنظیم گشته است که تقریباً با میزان مطالب آن متناسب است و نمی‌توان به‌طور قطع گفت که در این اثر اهمیت کمیّت چقدر است. به‌نظر می‌رسد نگارنده یا موارد نوآوری بیش‌تری به‌دست نیاورده است و یا قصد نداشته است به موضوعات و محتوایی فراتر از این مقدار بپردازد. البته با همین حجم هم کمبودی احساس نمی‌شود. فصل‌ها از لحاظ تعداد صفحه تقریباً متوازن است و اختلاف فراوانی از نظر کمیّت بین آن‌ها مشاهده نمی‌شود. زیر مجموعه فصل‌ها نیز از نظمی قابل قبول برخوردار است، و تنها در جایی که برای شاعری ویژگی خاص قائل بوده، براساس اقتضای آن، عنوانی جدید را مطرح کرده است، مانند: الحدائة فی بنية القصيدة النواسية یا با همین عنوان برای بحرّی هم آورده است. علاوه بر این‌که در فصل چهارم از برجستگی و نوگرایی بحرّی در «موسیقی شعر» و غرض «عتاب و اعتذار» و «طیف الخیال» سخن گفته است که امری کاملاً طبیعی است و منافاتی با موضوعات و عناوین ندارد.

از نظر جامعیت فصول نیز باید گفت: نویسنده در فصل‌های این کتاب شاعران مذکور را نام برده است و آنان را به‌عنوان پرچمداران حرکت نوآوری قلمداد کرده است. نمونه‌آوری نویسنده تا حدود فراوانی قابل قبول است و مثال‌های به‌دست داده به‌خوبی ادای مقصود می‌کند، گرچه تحلیل‌ها اندک است، اما چون احتمالاً کتاب برای متخصصان و آگاهان به امر نگاشته شده است، شاید بتوان کار او را در مختصرگویی با فایده، موجه دانست، و بتوان از دیگر امتیازات و برجستگی‌های این اثر نام برد.

منابع به کارگرفته شده نیز هم قدیمی و نزدیک به عصر عباسی بوده است و هم منابع نقدی و تاریخی جدید در آن دیده می‌شود. به‌عنوان نمونه هم از منابع کهنی چون: «الموازنة» آمدی و «المثل السائر» ابن‌أثیر و «إعجاز القرآن» باقلانی و .. و نیز از منابع جدیدی چون: «أمراء الشعر» انیس مقدسی و «الفن و مذاهبه» شوقی ضیف و «ابن الرومی» عقاد و «النقد المنهجي عند العرب» محمد مندور و ... استفاده بجایی کرده است. نویسنده ترتیب زمانی منابع را به‌خوبی رعایت کرده است به‌این‌گونه که در آغاز تحلیل‌ها، آراء قدماء سپس نظریات دانشمندان جدید را وارد کرده است. هم‌نشین

ساختن منابع قدیم و جدید در پرداختن به یک بحث علمی، می‌تواند از امتیاز اساسی یک نویسنده باشد که البته حسن درویش از این نظر نمره قابل قبولی دریافت می‌کند. لازم به ذکر است در پایان، مراجع در چهار قسمتِ مصادرِ قدیم، مصادرِ جدید در دو بخش عربی و ترجمه شده، مجله‌ها و به صورت کامل ذکر شده است.

زبان نگارش متن بسیار روان و به‌دور از لفظ‌پردازی بوده و کمتر به سراغ پیچیده‌گویی رفته است؛ گویا برای نویسنده فقط رساندن مطلب آن‌هم به شیوهٔ اسلوب علمی - که وضوح مهم‌ترین ویژگی لازم آن است - مورد نظر بوده است؛ به همین روی مطلب کاملاً رسا و رساننده می‌باشد. توجه به اصل رسایی متن سبب شده تا حسن درویش، برخلاف برخی از نویسندگان، به سراغ خلق تعابیر و اصطلاحات جدید نرود و ذهن خواننده را درگیر آن مسائل ننماید. تنها اصطلاح جدیدی که در کتاب دیده می‌شود مربوط به ابونواس است که آمده (الحدائث فی بنیة القصیده النواسیة)؛ قصد نویسنده از آوردن این تعبیر جدید، آن بوده تا حرکت نوآورانه و خیزشی است که در آغاز قصیده‌ها توسط شاعر علیه شکل‌های قدیمی ایجاد شده برای مخاطب به خوبی ترسیم گردد. (حسن، ۱۹۸۹، ص ۸۶)

در باب رعایت اخلاق پژوهشی و امانتداری از سوی نویسنده باید گفت: تا جایی که مقایسه صورت گرفت، جز در دو مورد در بقیهٔ کتاب ایرادی بر او وارد نیست. نخست در (همان، صص ۶۰ و ۲۶۲) که مطلب را با کمی تصرف از (تاریخ الأدب العربی، العصر العباسی الأول، ص ۱۶۷، و دومی را از کتاب الفن و مذاهبه فی الشعر شوقی ضیف، صص ۲۱۲-۲۱۴) اخذ کرده و در اولی ارجاع نداده است و در مورد دوم سه صفحه بعد ارجاع داده است - که این گونه ارجاع‌دهی هم چون از وضوح خالی است، در ادای امانت علمی مشکل دارد و با وجود نادر بودن، تا حدودی به امانت خدشه وارد می‌کند - در بقیهٔ کتاب موارد خارج از رعایت امانت مشاهده نمی‌شود و هر جا از منبعی استفاده کرده به آن اشاره کرده است.

واکاوی صفحه‌آرایی کتاب نیز حکایت از این امر دارد که آن موضوع از وضعیت نسبتاً مناسبی برخوردار است، اما به‌خاطر دست‌نویس کردن شمارهٔ برخی از صفحه‌ها و پاورقی‌ها تا حدی شاهد لطمه خوردن به زیبایی ظاهری کتاب هستیم، مانند: ۸۳، ۹۴، ۹۵، ۱۱۴، ۱۳۳، ۱۳۴ و چند صفحهٔ دیگر. حروف چینی کتاب نیز مناسب و زیباست. اما در صفحه‌های فراوانی از کتاب شمارهٔ پاورقی‌ها و حتی در فهرست نیز به‌خاطر عدم مطابقت و تطبیق نسخهٔ اصلی با اثر تایپ‌شده، به صورت دست‌نویس وارد شده است،

که این امر بر بی‌دقتی از جانب نویسنده یا بخش نشر دلالت دارد. نوع قلم انتخاب شده (traditional arabic) نیز مناسب خط عربی است و تنها در دو جای کتاب، در دو صفحه ۶۴ و ۶۵ شاهد تغییر قلم شواهد اشعار هستیم. علامت‌های نگارشی نیز گرچه درست و بجا به کار رفته‌اند، اما فاصله کلمه‌ها با علامت‌های نگارشی قدیمی است، به این صورت که هم پیش از این علامت‌ها و هم پس از آن‌ها فاصله وجود دارد که فاصله پیشین باید حذف شود.

از نظر رعایت اصول نگارشی، در کل اثر خطاهای قابل ملاحظه‌ای دیده می‌شود، که به برخی از صفحه‌ها به‌طور انتخابی اشاره می‌شود. خطای تایپی عام: ا. عدم نگارش درست «یاء»‌های آخر که باید زیر نقطه باشد و نیست و بیشتر اوقات با الف مقصور التباس می‌شود. ب. عدم رعایت نگارش درست همزه‌های وصل، که باید مثل الف باشد (ا)، و نگارش همزه‌های قطع، که باید همزه کوچک زیر یا روی کلمه وجود داشته باشد (أ).

خطاهای ویرایشی و چاپی: ص ۸ س ۸ / به جای ظواهر الحیة نوشته است: ظوااهاالحیة. / ص ۲۱ س ۱ به جای میمیتی نوشته است: میمتی. / ص ۲۴ س ۱۸ به جای بشعره نوشته است: بشعزه. / ص ۲۸ س آخر به جای لتشیع نوشته است: لتشیع. / ص ۳۰ س ۴ به جای تسومنی بین دو کارکتر کلمه فاصله انداخته است. / ص ۵۷ س ۱۵ به جای ممّا نوشته است: م ل. / ص ۵۸ س ۵ به جای لاقی بین دو کارکتر فاصله گذاشته است (لا قی). / ص ۵۸ س ۹ شاهد شعری بیت سوم را اشتباه آورده است که صحیح آن این‌گونه است: فویل علی العُدال ما یترکونی بغمّی، أما فی العاذلین لیبب. / ص ۵۸ س ۱۱ به جای مکب (با تنوین)، ضمه گذاشته است. / ص ۵۹ س ۱۰ به جای جمیلاً نوشته است: جمیلاً. / ص ۱۲۴ س ۱۰ به جای فالسیل نوشته است: ف لسیل. / ص ۱۵۸ س ۹ به جای مساحه نوشته است مساة. / ص ۲۲۰ س ۳ به جای بنی وهب نوشته است: ابنی وهب. / ص ۲۳۲ س ۱۱ به جای نفسه نوشته است: نف. / ص ۲۳۷ س ۳ به جای راحة نوشته است: راحد. / ص ۲۳۹ س ۱۹ به جای کسره، زیر اظلال تنوین گذاشته است. / ص ۲۴۰ س ۲ به جای فتحه، روی اهل ضمه گذاشته است. / ص ۳۰۷ جابجایی پاورقی شماره ۷۷ و ۷۸ که شماره در این صفحه است و ارجاع‌ها در ص ۳۰۸. / ص ۷۱ و ۷۲ شماره پاورقی در صفحه ۷۲ است و ارجاع در صفحه ۷۱. اما خطای صرفی یا نحوی در آن مشاهده نشد.

از نظرگاه شکلی، ایراد دیگری که بر نویسنده وارد است آوردن لقب «دکتر» برای برخی از محققان است که از نگاه علمی مقبول نیست و در کتاب‌های روش تحقیق بارها به این مسأله اشاره شده است (شلبی ۲۰۰۷، ص ۱۲۴) اما گویا نویسنده حساسیتی نسبت به این امر نداشته است.

باری، این کتاب به لحاظ جنبه علمی و پژوهشی با استاندارد منطقی قابل قبول در تحقیق‌های علمی منطبق است و زاویه‌ای از آن ملاک‌ها پیدا نکرده است. وی در مقدمه با اشاره‌ای کوتاه هدف خویش را بیان داشته سپس به اسباب پیشرفت‌های فرهنگی عصر عباسی پرداخته و آن‌گاه بر هدف اصلی خود و کمبودی که در این موضوع حس می‌کرده است، انگشت گذاشته است و در پی رفع آن برآمده است. در پایان نیز به خلاصه‌ای از برداشت‌ها و نتیجه‌گیری‌های خود در مورد هر کدام از این شش شاعر اشاره کرده است. به هر روی، ترتیب جدید و دسته‌بندی نوآوری شاعران ذکر شده و پرهیز از مقدمه‌های بی‌فایده یا کم‌فایده، فصل‌بندی مناسب و منطقی و سلسله‌وار از نقاط قوت این اثر است.

۴. نقد محتوایی کتاب

بررسی مسأله شاعران نوگرا، با توجه به شکل کار، مثال‌هایی می‌طلبید که از مظاهر نوآوری آنان پرده بردارد، به همین جهت نگارنده با آوردن مصداق‌هایی سعی کرده جنبه بدیع اغراض شعری این شاعران را که دلالت بر فرهنگ جدید عرب دارد، اثبات کند. به دیگر بیان، این کتاب نه صرفاً نظریه‌پردازی است و نه صرفاً نقل شعر، بلکه صاحب آن تمامی نمونه‌های شعری را با نقد و تحلیل هم‌نشین ساخته و از این رهگذر به مخاطب این فرصت را داده که در نمونه‌های شعری دقت نظر بیشتری داشته باشد. نویسنده در ارائه تحلیل نمونه‌های شعری، صاحب نظر است؛ او گرچه در نقد و تحلیل از نظرات صاحب‌نظران بهره برده، اما شیوه پردازش و نقد وی به گونه‌ای است که کاملاً در نوشته هویدا است. اظهار نظر کردن و رأی دادن در خصوص متن شعری شاعران، می‌تواند یکی از مزیت‌های مهم کار این نویسنده باشد که به‌عنوان نمونه در صفحه‌های ۲۳ و ۲۸ و ۳۴ و ۱۶۶ و ۱۶۸ و ۱۹۵ و ۲۱۰ و ۲۸۱ و ۲۹۸ و ۲۹۹ این موضوع کاملاً مشهود است، به‌عنوان نمونه درباره ابونواس می‌گوید: ابونواس دو گونه غزل‌سرایی می‌کرد: غزل در مورد مذکر، که این گونه تا پیش از او بدین حد و اندازه شایع نبوده است، و غزل درباره زن، آن‌هم زنی که خویشان را در زندگی این عصر به منصفه ظهور

رسانده است، و امر جدید در این گونه خود زن بود که شاعر او را به‌عنوان همدم و ساقی و هم‌بازی معرفی کرد. (درویش ۱۹۸۹، ص ۱۰۷) یا باورش درباره بحتری این است که بحتری اندیشه خود را در باب ارجحیت لفظ و معنا، که در آن زمان رایج و شایع بود، آشکارا بیان کرده است به این گونه که به اعتقاد وی زیبایی شعر را چون جاحظ و گروهی از ناقدان در تصویر می‌دیده است، نه در مفاهیم و اندیشه‌هایی که در خود جای می‌دهد. معنای این رأی این نیست که بحتری جانب معنا را فرومی‌گذاشت یا آن را انکار می‌کرد، بلکه زیبایی معنا نزد او زیبایی لفظ را اقتضا می‌نمود. (همان، ص ۱۶۶)

نگارنده بحتری را طبق معمول و منقول ناقدان بر شیوه گذشتگان نمی‌بیند؛ چون معتقد است آنان تنها به یک جنبه از هنر شعری او یعنی آرایه‌هایی که ابو تمام آن‌ها را مد نظر قرار داده بود و نیز اغراق در آوردن استعاره، پرداخته‌اند، و بقیه جنبه‌هایی که صنعت هنری سرشار از آن‌ها است را نادیده گرفته‌اند. بی‌گمان او از جمله کسانی است که در پی زیباسازی شعر بوده است. در نهایت رأی عبد القادر قط را فصل الخطاب قرار داده و می‌گوید: ما بحتری را از جمله نوآوران این عصر می‌دانیم؛ چون او همه پیشرفت‌های هنری را تا آن زمان در شعر خود به تصویر می‌کشد و می‌نمایاند. و اختلاف میان او و ابو تمام تنها در منزلت بود نه در کیفیت. و شاعر بزرگی چون بحتری با این مرتبه نمی‌توانست از طبیعت عصر خویش کاملاً به‌دور و تافته جداافتاده باشد. (همان، صص ۱۶۸ و ۱۶۹)

در مورد قضیه ذکر طیف خیال نیز گرچه نقاد آن‌را امری جدید از سوی بحتری نمی‌دانند، اما نگارنده این اصرار بر ذکر طیف را شیوه مخصوص او می‌داند که از مفهوم روانشناختی ویژه‌ای برخوردار است. در حقیقت ذکر این طیف، جبران آن چیزی است که در عالم واقع آن‌را از دست داده است، و نیز تعبیری از دلشوریدگی و محرومیتی است که شاعر از آن در رنج است. (همان، ص ۲۱۰)

نکته‌ای که در اینجا خالی از فایده نیست آن است که نویسنده در ابراز رأی و صدور حکم جانب بی‌طرفی علمی را رعایت کرده تا جایی که هیچ موردی که نشان‌گر سمت‌گیری و جانبداری غیر علمی و متعصبانه باشد در این اثر قابل مشاهده نیست، و با توجه به آراء نقدی نویسنده و اظهار نظرهای وی_که پیش‌تر به آن‌ها اشاره شد_ می‌توان به این مهم دست یافت.

بررسی کتاب حکایت از این دارد که صاحب نظر بودن نویسنده صرفاً به اظهار نظر درباره شعر شاعران محدود نشده، بلکه اگر نظری را نمی‌پذیرد، آشکارا آن را نقض کرده و با رعایت جانب عدالت و به دور از غرض‌ورزی و با اهتمام و احترام به ادب و هنر، و جرأت منصفانه، هر چه مقبول طبع او نبوده آن را رد کرده و به چالش کشیده است. به‌عنوان نمونه در صفحه ۱۲ و ۱۳ اشتباهی را که بر اساس آن شاعران را به أصحاب الطبع و أصحاب صنعه تقسیم کرده‌اند، گوشزد کرده و باور خویش را که تفاوتی میان طبع و صنعت (زیبا سازی هنری) نیست، ابراز نموده‌است.

یا در صفحه (۲۸) «موصلی» را به سبب این که به همه نوگرایان تاخته غیر منصف دانسته و «طه حسین» را که به صراحت شعر بشار را نمی‌پسندیده و بر هنر او از طریق زندگی‌اش حکم رانده است، و این که مبنای صدق فنی را صدق اخلاقی می‌داند، ستم بر او قلمداد کرده‌است. (همان، ص ۳۰) نیز مازنی را - که بشار را سردمدار نوگرایان نمی‌داند - به چالش کشیده و معتقد است که طبیعت هنر این گونه است که یکی امری را پایه‌گذاری می‌کند و دیگران آن را استحکام می‌بخشند و چه بسا بنای ظاهر آن را نیز آبادتر کنند. (همان، صص ۳۱ و ۳۲) یا در صفحه (همان، ص ۱۶۸) «الآمدی» را در موازنه بین ابو تمام و بحتری زاویه‌دار و جهت‌دار می‌بیند، آن‌جا که شعر بحتری را از کیفیت هنری مقبول خالی می‌پندارد، به گونه‌ای که تنها مقبول طبع نویسنده‌گاه و شاعران سرشتی و علمای بلاغت است.

در راستای به چالش کشیدن نظرات دیگران، نویسنده گاه نیز تحقیق‌های گذشته را از پیشرفت‌های هنری نو در آن عصر غافل می‌بیند و متذکر این مسأله می‌شود که برخی از این تحقیق‌ها به این امر دقت نکرده‌اند که این شاعران عناصر فعال جامعه خود بودند که یا در آن اثرگذار بودند و یا از آن اثرپذیر. و نیز خطایی که برخی از اینان در بیان اصطلاح "بدیع" در کار این شعراء به اشتباه بررسی محدود کرده‌اند؛ که معنای بلاغی محدود آن مورد بررسی قرار گرفته است، نه معنای عام طریف و نوی آن. (همان، ص ۱۰)

لازم به ذکر است که گرچه حسن درویش در کتاب حاضر، صاحب نظر و نظریه‌پرداز دیده شده و حتی در گام بعدی آراء منتقدان دیگر را به چالش کشیده، با این همه برای اثبات ادعاها و نظرات خود از آراء صاحب‌نظران در این زمینه به خوبی بهره برده است. توضیح اینکه او در تحلیل متن، نه تنگ‌نظر، که بلند نظر بوده و هر جا که به این نتیجه رسیده که دیگری در آن مجال بر جاده صواب است، در تحلیل از نظر وی بهره جسته

است و از این طریق بر غنای متن خویش افزوده است. این است که خواننده در این کتاب با آراء و ایده‌های منتقدان زیادی مواجه می‌شود. جمع کردن نظرات مختلف برای نتیجه‌گیری و استدلال بهتر، امری است کاملاً معقول و منطقی و البته مورد خواست و تاکید سخن‌سنجان. این نیز گفتنی است که نویسنده در اندیشه برتری دادن برخی از نقاد تقریباً هم‌سو با شوقی ضیف عمل کرده است. (ن.ک، به: ضیف ۱۹۷۸، صص ۱۹۳ و ۱۹۸) به نظر می‌رسد اندیشه پیشرفته و پخته و مبتکرانه شوقی ضیف در تاریخ و به‌ویژه در کتاب «الفن و مذاهبه» نویسنده را به شدت تحت تأثیر قرار داده است و نقل‌های فراوان از او خود گواه روشنی بر این اثر پذیری است.

اما در موارد نادری نیز از دقت نقادی خالی است، یا شاید رأی او بر این نکات قرار نگرفته است، به‌عنوان نمونه در صفحه ۴۷ بیت مشهور بشار را- که شاهد تشبیه تمثیلی در کتاب‌های بلاغی است، ذیل عنوان نوآوری بشار در تصویرها آورده است- اما نقدهایی را که بر این بیت شده است وارد نکرده است. (ن.ک، به: الحمصی ۱۹۸۶: ج ۲: صص ۵۸ و ۵۹)

۵. نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد می‌توان به این نتیجه رسید که آهنگ پردازش موضوع در سرتاسر کتاب تقریباً یکنواخت است و همین امر اثرگذاری آن را بر خواننده دوچندان می‌کند، و او را پراکنده خوانی و گسست مطالب دور نگه می‌دارد. ضمن این‌که این امر از طرف دیگر بر تسلسل منطقی اندیشه‌های نویسنده و عدم گسست و خروج ناهنجار او از غایت اصلی دلالت می‌کند. از نقاط ضعف این اثر از ناحیه شکل می‌توان خطاهای چاپی و نگارشی، دست‌نویس کردن برخی اعداد و پاورقی‌ها، عدم رعایت نگارش برخی از حروف چون همزه وصل و قطع و «یاء»‌های آخر کلمه‌ها و آوردن لقب «دکتر» برای برخی از نویسندگان را لحاظ کرد، که نیاز به ویرایش آن‌را حتمی می‌سازد.

نقد و بررسی محتوایی کتاب نیز ما را به این نتیجه می‌رساند که با آن‌که موضوع در آثاری دیگر منتقدان ادب عباسی به صورت پراکنده آمده است، اما برجسته‌سازی آن در کنار مجموعه‌سازی این شاعران امری است که در این کتاب قابل ملاحظه است. دیگر آن‌که با توجه به استفاده نویسنده از منابع قدیم و جدید می‌توان به این دریافت رسید که وی علاوه بر آشنایی و تسلط به این منابع دست‌آورد معاصران خویش را که در این موضوع قلم‌فرسایی کرده‌اند نادیده نگرفته است. برجستگی دیگر آن‌که در کتاب‌های

مربوط به این موضوع، با توجه به پراکندگی، باید مصادیق نوگرایی را به زحمت از لابلاي نمونه‌ها بیرون کشید حال آن‌که کتاب حاضر در یک ترتیب ویژه تقریباً به بیش‌تر آن‌ها اشاره کرده است. حسن دیگر حضور به موقع و موضع‌گیری نویسنده در نقدها و نقل‌های فراوان است. ایرادی که شاید بتوان در این مجال بر نویسنده وارد کرد این است که نقل‌های فراوان از شوقی ضیف انجام داده است که ممکن است توجیه خاص و قانع‌کننده‌ای داشته باشد، مثلاً کاوش و احاطه او از دیگران فراوان‌تر و دقیق‌تر بوده و با نگاهی تیزبین و ناقدانه به سراغ موضوع رفته است.

در پایان ذکر دو نکته خالی از فایده نیست: نخست آن‌که متن کتاب به سبب سادگی و پیروی از اسلوب علمی و نیز پرهیز از زیاده‌گویی و ریتم پیوسته و منطقی در مخاطب ایجاد شوق می‌کند؛ و او را تا پایان با نویسنده همراه می‌گرداند. دوم آن‌که این اثر برای درس متون عباسی در دوره تحصیلات تکمیلی پیشنهاد می‌شود، آن‌هم به سبب رویکرد نقدی و تحلیلی آن. اما از آن‌جا که به یک موضوع از شعر شاعران پرداخته است و بقیه را _ که در حیطه تحقیق وی جای نمی‌گرفته‌اند_ فرو گذاشته، نمی‌تواند کاملاً منطبق بر درس مورد نظر باشد. به همین جهت می‌توان از این کتاب در کنار کتاب‌های مفید دیگری چون: «الرائد» (نعیم الحمصی) و «الرائد» (نعیم الجندی) و «الفن و مذاهبه فی الشعر» (شوقی ضیف) و «دراسات فی النص الشعری» (عبده بدوی) و ... استفاده کرد. ناگفته نماند که این کتاب‌ها برای بخش شعر است، و برای نثر نیز باید منابع مرتبط و مناسب خودش را یافت. بنابراین یا باید به عنوان منبع اصلی در کنار سایر کتاب‌های مفید به کار گرفته شود یا به عنوان منبع فرعی و کمکی در کنار منبع اصلی. در نهایت شاید معرفی این اثر به عنوان مصدر فرعی مناسب‌تر باشد.

به هر روی، می‌توان برتری و امتیاز کتاب حاضر را نوآوری نگارنده در جامعیت بخشیدن به حرکت نوگرایی شعر در آن زمان دانست، به این صورت که نوآوری هرکدام از شاعران ذکر شده را در زبان شعری و مفهوم و اساس و تصویر و موسیقی و برخی از موضوع‌های شعری بررسی می‌نماید.

پی‌نوشت

۱. ارجاع‌های فراوان از یک طرف حسن محسوب می‌شود و از طرفی دیگر عیب. اما در مورد این موضوع خاص، که پیش از این اشاره کردیم، در صورت عدم ذکر این منابع اشکال بر او وارد بود؛ زیرا همین منابع ذکر شده، به صورت پراکنده و در اکثر اوقات با دقت به

موضوع پرداخته‌اند، و اگر نویسنده کتاب به آن‌ها ارجاع نمی‌داد، گمان می‌رفت که او به موضوعی جدید پرداخته‌است، در حالی که موضوع با اشکال گوناگون و عناوین مختلف و نقدهای موردی در آثار گذشتگان و معاصران وجود دارد، اما او نقل‌کننده محض نیست که ما در متن به هنر نویسنده نیز اشاره کردیم.

منابع

- الحمصی، نعیم (۱۹۸۶م)، *الرائد فی الأدب العربی*، ط ۲، بیروت، دار الرائد العربی.
زیدان، جرجی (۱۹۹۶م)، *تاریخ آداب اللغة العربیة*، ط ۱، بیروت، دار الفکر.
الشکعة، مصطفی (۱۹۸۶م)، *الشعر و الشعراء فی العصر العباسی*، ط ۶، بیروت، دار العلم للملایین.
شلیبی، أحمد (۲۰۰۷م)، *کیف تکتب ببحثاً أو رسالة*، ط ۱، قم، مطبعة شریعت (مصوبو بالأفست).
شوقی ضیف (۱۹۹۹م)، *تاریخ الأدب العربی العصر العباسی الأول*، ط ۱۵، مصر، دار المعارف.
شوقی ضیف (۲۰۰۱م)، *تاریخ الأدب العربی العصر العباسی الثاني*، ط ۱۲، مصر، دار المعارف.
شوقی ضیف (۱۹۷۸م)، *الفن و مذاهبه فی الشعر*، ط ۱۰، مصر، دار المعارف.
العربی حسن درویش (۱۹۸۹م)، *الشعراء المحدثون*، مصر، هیأة المصریة العامة للکتاب.
الفاخوری، حنا (۱۳۸۷ش)، *تاریخ الأدب العربی*، ج ۵، تهران، انتشارات توس.